

حضرت زینب (س) پاسدار بزرگ ارزشها



زنی که نمیخواهد در حماقت و جهل زندگی کند و تسلیم دنیاپرستان شود، چگونه زیستن را از کجا و چه کسی بیاموزد؟ در این دنیای پرتلاطم مادی و زرق و برقهای پرجاذبه و فریبنده که ممکن است هر دینداری را به سوی خود بکشاند آیا راهی برای خود ساختن و صحیح زیستن وجود دارد؟

آیا در مذهب و فرهنگ ما زن میتواند بینشی اصیل، مستقل و مناسب با طبیعت فطری خود داشته باشد، تا بازیچه مغرضان، استعمارگران و هوسرانان دنیای مادی نشود؟ برای به دست آوردن پاسخ باید به سراغ قرآن و تاریخ اسلام رفت.

قرآن کریم زنانی را معرفی میکند که به خودسازی و زندگی پاکیزه دست یافته‌اند مانند آسیه (همسر فرعون) و مریم مادر مسیح. در تاریخ اسلام نیز افرادی این راه را پیموده و به ما آموخته‌اند که چگونه باشیم و چگونه زندگی کنیم. آنها زندگان تاریخ‌اند.

در این مقاله به برخی از صفات یکی از آن بانوان، حضرت زینب سلام الله علیها اشاره می‌کنیم و گوشه‌هایی از زندگی درخشان آن بانو را به نظاره می‌نشینیم.

محیط تربیتی خانه علی(ع)

اولین محیط تربیتی هر انسان خانه اوست خانواده زینب؛ پدر و مادر او نمونه‌های کامل انسانیت هستند؛ علی(ع) تا زمانی که زنده بود ذره‌ای غیر از حلال نخورد و برای غذای خود به نان جو خشکی همراه با شیر اکتفا می‌کرد. آخرت را بر آسایش و راحتی زندگانی دنیا ترجیح می‌داد و اگر در مقابل دو کار الهی قرار می‌گرفت کار سخت‌تر را انتخاب می‌کرد. خود آب از چاه می‌کشید و هیزم برای آتش می‌آورد. علی(ع) همیشه خوشرو و متبسم، متواضع و فروتن بود. بسیار ساده مانند بردگان می‌نشست و غذا می‌خورد. در عبادت بی‌نظیر بود. در هر شبانه روز ای بسا هزار رکعت نماز می‌خواند. کانون خانواده‌اش سراسر ایثار، محبت و تعاون بود.

مادر زینب یعنی فاطمه زهرا(س) نیز الگوی فضایل و در تربیت فرزندان بسیار کوشا بود. تمام کارهای خانه را خود انجام می‌داد. گندم آرد می‌کرد و آرد را خمیر می‌نمود و نان می‌پخت و لباس‌وصله می‌زد. شبهای جمعه تا صبح در حالت رکوع و سجده به سر می‌برد و جز برای دیگران برای خود هیچ دعا نمی‌کرد. در اثر کار زیاد بدنش رنجور شد، تا آنجا که علی(ع) فرمود: در پی آب کشیدن از چاه اثر آن بر سینه زهرا باقی ماند و در اثر آرد کردن با آسیاب دست‌هایش پینه بست و در اثر نظافت و پخت و پز لباسش پیوسته گردآلود بود. در سخن گفتن از راستگوترین افراد بود.

این خانواده بهترین الگو برای احترام متقابل نسبت به یکدیگر است، احترام به همسر یکی از اصول زندگی خانه آنهاست، علی(ع) می‌فرماید: «به خدا قسم من هیچ زمان فاطمه را خشمناک نکردم و او را بر کاری اجبار ننمودم تا اینکه از دنیا رحلت کرد و همچنین هیچ‌گاه فاطمه مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی ننمود و هر وقت به او نگاه می‌کردم غم‌ها از وجودم رخت برمی‌بست.»

انفاق این خانواده سرمشق زندگی همگان است، زیرا پناهگاه یتیمان، فقیران و بردگان بوده و از كوچك تا بزرگ ایشان حتی غذای خود را برای خدا از خویش دریغ می‌داشتند و به نیازمند می‌دادند. (آیات 7 تا 11 سوره «هل اتی» بیان کننده روحیه جود و بخشش این خانواده است.) فرزندان این خانواده که از جمله آنها «زینب» است، از مکارم اخلاق این پدر و مادر بهره‌ها گرفته‌اند؛ در دانش، زهد، صبر، عفت، حضور در صحنه‌های سیاسی.

از روایات و اخبار استفاده می‌شود که بخشی از علوم بانوزینب سلام الله علیها از جانب پروردگار به او افاضه شده بود.

زینب در چنین خانواده و محیطی بزرگ شد. او نزد بهترین آموزگاران بشریت تربیت یافت.

دانشی از سوی خدا

از روایات و اخبار استفاده می‌شود که بخشی از علوم بانو زینب سلام الله علیها از جانب پروردگار به او افاضه شده بود. امام سجاد(ع) در خطابی به عمه‌اش زینب فرموده است: «انت بحمدالله عالمة غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه» تو بحمدالله دانشمندی معلم ندیده هستی و دارای درك و فهمی هستی که ذاتی تو است.

او «مفسر قرآن» بوده است و در ایامی که علی(ع) در کوفه حضور داشت این بانوی بزرگ مجلسی در منزل خود داشته و برای زنان تفسیر قرآن بیان می‌فرموده است. در یکی از روزها بیان تفسیر «کهیعص» را می‌فرمود. در آن میان امیرمؤمنان(ع) وارد شد و فرمود: ای نور دیده! شنیدم که تفسیر کهیعص را برای زنان بیان می‌نمودی. عرض کرد: بلی فدایت‌شوم! فرمود: ای نور دیده! این رمزی است در مصیبتی که پس از این بر شما عترت پیغمبر، وارد می‌شود پس برخی از آن مصایب را برایش برشمرد تا جایی که گریه آن مظلومه بلند شد.

گواه دیگر بر دانش انبوه آن بانو خطبه‌هایی است که در کوفه و شام ایراد کرده است و دانشمندان زیادی آنها را ترجمه و شرح کرده‌اند. این خطبه‌ها نشان‌دهنده تسلط علمی آن بانو در علوم اسلامی بویژه قرآن کریم بوده است. آیاتی که او در این خطبه‌ها مطرح کرده است جواب دهنده شبهات بسیاری در زمینه‌های اعتقادی و غیر آن است.

حضرت زینب در خطبه‌های خود نشان داده که به معارف قرآن کاملاً آشنا بوده است. اگر کسی به آیات قرآن معرفتی جامع نداشته باشد چگونه می‌تواند هر آیه‌ای را برای استدلال مخصوص به گونه‌ای که دشمن را محکوم کند، به کار برد.

آری، تنها غواص ماهر دریای قرآن و حقایق آن می‌تواند حامل پیام امامت و دیعه‌دار اسرار الهی باشد. او در زمان بیماری امام سجاد(ع) از جانب امام حسین(ع) نیابت‌خاصی برای مراجعات و رفع مشکلات مذهبی مردم داشته است و مردم نیز در امور حلال و حرام به زینب سلام الله علیها مراجعه می‌کردند تا زمانی که امام سجاد(ع) از بیماری شفا پیدا کرد.

شاهد دیگر بر مقام علمی او روایاتی است که آن محدثه نقل کرده است، از جمله آنها، خطبه مادرش فاطمه(س) در مسجد مدینه است. و حدیث «ام ایمن» پیرامون حوادثی که در آینده در کربلا به وقوع خواهد پیوست.

در محضر خدا

چنانکه نوشته‌اند آن بانوی پاک در همه عمر هیچ گاه نمازهای نافله را ترك نکرده است. امام سجاد(ع) فرمود: «عمه‌ام زینب در مسیر کوفه

تا شام نمازهای واجب و مستحب را به جا می‌آورد و در بعضی جاها به علت گرسنگی و تشنگی زیاد نمازش را نشسته می‌خواند.»
از آنجا که امام حسین(ع)، از عبادت‌های خواهرش زینب کاملاً مطلع بود می‌دانست که او نزد پروردگار خود مقام استجابت دعا دارد در آخرین وداع به وی می‌فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافلة اللیل»: ای خواهرم! مرا در نمازهای شبت فراموش نکن.
مراتب عرفانی حضرت زینب با مقام امامت چندان فاصله‌ای ندارد. او مانند مادرش زهرا چنان در عبادت کوشا بود که پاهای مبارکش متورم شد.

نشان داد که تفاوتی بین زن و مرد برای رسیدن به عبودیت پروردگار نیست و ملائک و امتیاز انسان نزد خداوند مذکر و مؤنث بودن نیست. قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طيبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»: هر کس عمل صالحی انجام دهد - مرد باشد یا زن - در صورتی که ایمان داشته باشد ما حتماً به او زندگی پاکیزه روزی گردانیم و بهتر از آنچه عمل کرده‌اند به آنها پاداش می‌دهیم.

در آینه زهد

زاهد آن فقیری نیست که به دلیل ناتوانی خویش دنیا را نخواهد بلکه کسی است که با وجود ثروت و امکانات، به زر و زیور دنیا دلبسته نباشد. زینب پاک در دامن مادری تربیت‌شده که پوست گوسفند فرش خانه‌اش بود و پدر بزرگوارش بارها کفش خود را پینه میزد و در زمان خلافت هرگز دو خورشت یکجا مصرف نکرد.

همسرش «عبدالله بن جعفر» از نیکان زمان و ثروتمندان آن عصر بود و در جود و بخشش مشهور به «ابوالمساکین» است. با این حال زینب سلام الله علیها برای خود هیچ اندوخته نداشت و با دست‌خالی به کربلا به اسارت رفت و بازگشت. امام سجاد(ع) فرمود: «زینب سلام الله علیها در زندگانی خود برای آینده‌اش هیچ چیز ذخیره نکرد.»

او هجرت و شرکت در حماسه کربلا و اسارت را بر ماندن در مدینه و زندگی در کنار شوهر و داشتن کنیزان و غلامان ترجیح داد و فریفته خوشی چند روزه دنیا نشد و نام خود را در کنار امام حسین(ع) ثبت کرد، آگاهی داشتن آن بانو از حوادث کربلا، شهادت برادرش و اسارت خود، بر عظمت این زهد می‌افزاید.

وی دو فرزند خود را نیز به کربلا برد و آنها به شهادت رسیدند. با اینکه علاقه مادر نسبت به فرزند امری ذاتی و فطری است وقتی که آن دو به شهادت رسیدند برای اینکه در صبر و ایمان او خللی پیدا نشود برای دیدن دو فرزند شهیدش از خیمه‌ها بیرون نیامد.

او به زنان مسلمان آموخته‌به جای نظاره و تقلید زندگی دیگران و توجه به زیورهای دنیا و دل بستن به آنها باید دنیا را وسیله رسیدن به آخرت دانست و زخارف دنیا انسان را ابدی نمی‌کند و آنچه به انسان حیات جاوید می‌بخشد تکیه به معنویت است.

مقام تسلیم و رضا

1. از ارزشهای اخلاقی برای کمال ایمان و شرافت انسان، راضی بودن به قضای الهی و تسلیم محض بودن در مقابل شداید، بلاها و گرفتاریهای ناخواسته زندگی است. «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون - و لقد فتنا الذین من قبلهم...»: آیا مردم می‌پندارند همینکه گفتند ما ایمان آورده‌ایم رهایشان کنند و امتحان نخواهند شد! (هرگز چنین نیست) و ما امتهای پیشین را همه امتحان و آزمایش کردیم.»

تمام پیامبران مورد آزمایش و امتحان الهی قرار گرفتند اما امتحان همه یکسان نبود، برخی سخت‌تر و برخی ساده‌تر بود.

بسیاری از این آزمایشها موفق بیرون نمی‌آیند و درجه‌ای هم نمی‌گیرند اما زینب سلام الله علیها از این آزمایش سربلند بیرون آمد. او نسبت به دین الهی سخن ناسزا بر زبان نراند و پس از مادرش بالاترین افتخار برای زنان مسلمان شد.

این پیام رضایت و تسلیم در مقابل حوادث از سوی امام حسین(ع) آن «نفس مطمئنهای» که ندای «ارجعی» را با مقام بلند «راضیه مرضیه» لبیک گفته است در روز عاشورا به زینب واگذار شد.

ابن‌زیاد به حضرت زینب سلام الله علیها می‌گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک»: معامله خدا را با برادرت حسین و اهل بیت چگونه دیدی؟

زینب جواب می‌دهد: «ما رایت الا جمیلا» جز زیبایی چیزی ندیدم.

یعنی او نه تنها راضی به شهادت بوده است بلکه بر این خون و نبرد شجاعانه مباحثات می‌کند زیرا فرجام آن را زیبا می‌بیند. کسی که خون و شهادت و سر از تن جدا شدن و بر بالای نیزه رفتن را «زیبا» می‌بیند سربلند همیشه روزگار است. وی علیت این زیبایی را چنین بیان می‌کند: «اینها از آن انسانهایی هستند که خداوند کشته شدن را بر پیشانی آنها ثبت کرده است و اکنون به سوی جایگاههای حقیقی خود رفته‌اند.»

آری، وی با این همه رنجها و بلاها نه تنها روحیه خود را نباخت بلکه به مقام خشنودی رسید. این فرهنگ زینبیان است که از کار پاکیزه خود پشیمان و ناراضی نیستند.

صبر و استقامت

به فرموده رسول گرامی اسلام صابر حقیقی کسی است که بر مصیبت، طاعت و معصیت صبر بورزد و زینب در این سه درجه بالایی قرار داشت. عبادات آن بانو بهترین نشانه صبر بر اطاعت ایشان است و کسی که بر ترك گناه شکیبا نباشد لیاقت حمل پرچم کربلا را بعد از برادرش ندارد.

اما صبر بر مصیبت، راستی چه زنی به اندازه زینب مصیبت، رنج و اندوه دیده است. این زن قهرمان شاهد رنجهای مادرش زهرا(س) و پدرش علی(ع) بوده است.

شاهد شهادت مادرش و فرق شکافته پدر، شهادت برادرش حسن مجتبی و بیرون ریختن جگر او، شهادت برادرش حسین و چهار یا پنج برادر دیگرش، دو فرزند خود و فرزندان برادرش حسن و حسین که مجموع شهدای این خانواده 18 نفر می‌باشند.

او خود به اسارت رفته است و گرسنگی، تشنگی، آوارگی و سرگردانی در بیابانها و .. را تحمل کرده است.

اینها بخشی از مصیبت‌های زینب است و به همین علت او را «ام المصائب» نامیده‌اند. برآستی اگر این رنج‌ها بر قامت کوهی بلند فرو مریخت خم می‌گشت و اگر بر روز روشن بار می‌شد به شب تار تبدیل می‌گشت.

زینب در صبر بی‌نظیر است. او از پیامبران اولوالعزم بویژه پیامبر خاتم صبر را به ارث برده است، قرآن پیامبر را چنین دعوت به صبر می‌کند: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل» او صبر را از برادرش آموخت. حسین(ع) همه را از صبر خود به شگفتی درآورد: «لقد عجت من صبرك ملائكة السماء» از صبرش نه تنها انسانها بلکه فرشتگان نیز که بر کرده صابران عالم آگاهند به شگفت آمدند.

امام سجاد(ع) می‌فرماید: «وقتی ما وارد گودال قتلگاه شدیم و چشم من به بدنهای قطعه قطعه پدرم و یاوران او افتاد سینه‌ام دچار تنگی شد و حالتی به من دست داد که نزدیک بود روح از بدنم پرواز کند. در این حال عمه‌ام زینب وقتی نگرانی مرا دید، گفت: «مالی اراك تجود بنفسك؟» ای یادگار جد و پدر و برادرانم، این چه حالی است که در تو مشاهده می‌کنم؟ چرا با جان خود بازی می‌کنی؟ غمگین مباش و بیتابی مکن! به خدا سوگند این پیمان رسول خداست با جد و پدر و عموی تو.»

شجاعت زینب

شجاع تنها آن نیست که در میدانهای جنگ دلیران بجنگد و ترسی به دل راه ندهد. چه، ای بسا همین شخص اگر بلاهای بزرگی به او برسد تحمل

خود را از دست دهد. و اگر هوای نفس بر او غلبه کند چیره وی شود. همانطور که پیامبر اکرم(ص) فرموده است شجاعترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غالب شود. مؤمن به کسی گویند که همانند کوه استوار است و حوادث روزگار ایمان او را سست نمی‌کند.

زینب کبری سلام الله علیها در حادثه کربلا نه تنها ایمانش ضعیف نشد بلکه با تکیه به خداوند هر روز بر عزت و شوکتش افزوده می‌گشت. دلاوری زینب، پس از حادثه کربلا تجلی می‌کند. در زمانی شجاعت خود را بروز می‌دهد که حکومت جلاد و ظالم بنی‌امیه مهر خاموشی بر دهان همه زده است. تا زمان حسین(ع) تنها او بود که قدرت مقابله با طاغوت زمان را داشت اما بعد از امام حسین(ع) کسی جرات مبارزه علنی و افشاگری با آن حکومت را نداشت. در چنین زمانی که خفقان کامل حکمفرما بود تنها زینب حافظ آیین خدا روی زمین و مصداق روشن آمر به معروف و ناهی از منکر، افشاگر مفسد حاکمان جور، پاسدار آیین محمد و خون حسین و یاران او شد.

وی در دو مجلس کوفه و شام این قدرت را به نمایش گذاشت. بی‌اعتنایی وارد مجلس ابن‌زیاد شد. ابن‌زیاد پرسید این زن کسیت؟ زینب جوابی به او نداد. پس وی برای تحقیر حضرت گفت: «ستایش خدای را که شما را رسوا کرد و شما را کشت و سخنها دروغتان را نمایان کرد.»

اما پاسدار خون حسین به او چنین فرمود: «ستایش خدای را که ما را با پیامبری چون محمد(ص) گرامی داشت. بدان که فاسق رسوا شد و دروغگو انسان نابکار است که آن هم غیر از ما (خاندان نبوت) است.» یعنی شما یید فاسق و فاجر.

این سخن رویارو در حضور نماینده يك حاکم ظالم است، اما زینب در حضور خود ظالم یعنی یزید با عزت و قوت قلب بیشتر وارد مبارزه می‌شود:

ای یزید! سلطنت، انسانیت تو را از بین برده است.
تو اهل عذاب آخرت هستی.

تو کسی نبوده‌ای «یا بنی‌الطلاق»؛ آزاد شده جد من رسول خدایی.
نفرین‌ها بر تو باد.

ارزش تو را بسیار پست و ناچیز می‌دانم، تو را سرزنشها و نکوهشهای بسیار و کوبنده می‌نمایم.

تو با دین رسول خدا مبارزه می‌کنی اما بدان اگر تمام تلاشهایت را به کارگیری دین ما از بین نمرود و تا ابد باقی خواهد ماند. اما تو نابود خواهی شد.

این شجاعت زینب چنان یزید سرمست را به ذلت کشاند که او را پشیمان نمود و مردم نیز چهره پلید یزید را به خوبی شناختند. «یزید را

دشنام دادند و لعن کردند و به اهل بیت علیهم السلام روی نمودند و یزید آگاه شد، خواست خویش را از خون آن حضرت تبرئه نماید نسبت قتل را به «ابن زیاد» داد و او را نفرین کرد و بر کشتن آن حضرت اظهار پشیمانی نمود...»

سرچشمه این قدرت زینب، ایمان به خداست و انسان مؤمن همیشه دارای عزت و شوکت بوده، ذلت در او راه ندارد: «فله العزة و لرسوله و للمؤمنین».

این در حالی است که زینب سلام الله علیها عاطفه، رقت و گریه خود در پی داغ‌های بسیار سنگین را در سینه خفه کرده است و این‌گونه بر یزید می‌تازد.

پس چرا گریه؟

با چنین حال، وی در جاهای متعدد گریه کرده و همه را نیز به گریه انداخته است. چه اینکه گریه با شجاعت و استقامت منافاتی ندارد. او همان‌طور که با شجاعت و صبر و استقامت، مقام خویش را بالا برد با گریه بر سیدالشهدا و شهیدان خود در حماسه آنان و حفظ خون ایشان، جایگاه آنها را ارج نهاد. آری گریه بر سیدالشهدا برای زینب پلکان عروج و آرام جان اوست و برای ما وسیله آمرزش گناهان است.»

دیگر این که انسان هر چه مقامات معنوی بالایی داشته باشد اما چون دارای جسم و جان انسانی است. از عاطفه، رقت و محبت‌بیشتری برخوردار است. کسی که چنین عزادار است عاطفه‌اش تحرك دارد و باید بر عزیز از دست رفته‌اش بیشتر اشك بریزد، همان‌طور که فاطمه زهرا(س) بر پدرش و امام صادق(ع) بر فرزندش گریستند.

پرستار یادگاران

در عظمت او همین بس که حضرتش مدتی از عمر خود را پرستار یادگاران آخرین برگزیده خدا بوده است. کودکان بی‌سرپرست و بیماری که وی عهده‌دار تیمار آنان بود نیاز شدید به عطوفت، محبت و سرپرستی وی داشتند. پس از واقعه کربلا، حضرت سجاد(ع) سخت مریض و کودکان بی‌سرپرست و یتیم شده بودند و از نظر غذا، آب و امکانات در مضیقه قرار داشتند و در این حال يك پرستار و سرپرست قوی نیاز داشتند و آن حضرت زینب سلام الله علیها بود.

امام سجاد فرمود: «من در آن شبی که پدرم فردای آن کشته شد نشسته بودم و عمه‌ام زینب نزد من بود و از من پرستاری می‌کرد.»

در جای دیگر فرمود: «در سفر اسارت از کوفه تا شام مشاهده کردم عمه‌ام زینب گاهی غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌نمود و خود از

شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند.»
در بین راه شام در یکی از منازل کودکی از شتر می‌افتد، فریاد می‌کند «یا عمته!» چون حضرت به کمک وی می‌شتابد بچه را در زیر دست و پای شتر کشته می‌بیند.

هنر يك پرستار این نیست که بالای سر بیمار باشد بلکه باید خود را جای او قرار دهد و بگوید گرسنگی او گرسنگی من و درد او درد من و ناله‌های او ناله‌های من است. و زینب در تیمار خود چنین بود.

هنر آفرین عصر

هنر روشهای ویژه و شیوه‌های پیرایش شده حرکت انسان است. در هر امری اگر انسان با روش خاص حرکت کرده و به آن نظم دهد تا به نتیجه مطلوب و نهایی برسد، این هنرمندی است.

زینب سلام الله علیها در سفر آسمانی خود با سه خطر بزرگ مواجه بوده است: یکی از بین رفتن و توجیه کردن خون سیدالشهدا از طرف دشمنان، دیگری ادامه خلافت غاصبانه و سوم حفظ امانتهایی که به او سپرده شده بود. او باید ودیعه امامت را که از جانب برادرش حسین به او واگذار شده صحیح و سالم به صاحبش تحویل دهد و دیگر اینکه جان کودکان، دختران و بیمار عزیزیش علی بن الحسین (ع) را به قیمت جان خود حفظ کند.

او چه شیوه‌ای برگزیند تا این سه خطر را دفع کند؟
با الهام از فکر بلند و ایمان قوی دو شیوه حساس و مهم را انتخاب می‌کند: یکی حضور در صحنه مبارزه، سیاست و اجتماع مخوف آن زمان و دیگری شیوه تبلیغ در زمان اسارت.

1- حضور زینب در صحنه اجتماع

سیاست در نگاه او اداره جامعه بر اساس عدل است نه فریبکاری. حضور زینب در صحنه‌های سیاسی از کوفه تا شام و از شام تا مدینه در پی از دست دادن يك برادر یا به خاطر چند عزیز نیست بلکه از دیدگاه زینب مساله اسلام و کفر، ایمان و نفاق و اصل خلافت مطرح است.

حرکت زینب مفهوم گسترده‌ای دارد و در اعماق خود تصمیم راسخی را نشان می‌دهد که بر آن است تا حکومتی بناحق غصب شده را بازستاند و امتی را که به جاهلیت گذشته خود باز گشته به راه اعتدال آورد.

در کوفه مردم را متوجه اصل امامت کرده، در مجلس ابن‌زیاد، این جنایتکار را محکوم می‌کند، خشم این ظالم تحریک می‌شود تصمیم به قتل امام زین‌العابدین (ع) می‌گیرد، اما زینب خود راسپر قرار داده، می‌فرماید: «اگر تصمیم بر قتل او داری باید از جسد من بگذری و اول مرا بکشی.»

در شام و مدینه نیز مردم را علیه حکومت وقت می‌شوراند و مردم با فرستادن نفرین‌ها و حرکتهای مبارزاتی مخفیانه متاثر می‌شوند و زینب در هر فرصتی وضعیت‌خلاف را به تصویر می‌کشد و مفاسد را افشاگری می‌کند.

بنابراین حضور زینب در صحنه سیاست یعنی تحکیم اسلام در جامعه که این مساله هم به دوش مرد است و هم مربوط به زن، جز آنکه هر وجودی چون دارای ظرفیتی خاص است‌شویه خاص نیز باید طی کند. زن از دیدگاه اسلام آنجا که لازم شود باید در جامعه حضور داشته باشد، اما با شرایط ویژه خود؛ حفظ عفت، ایمان، خود نباختن در برابر هر اجنبی، دفاع از حق، عدالت و ولایت.

2- تبلیغ در زمان اسارت

در زمان اسارتش او تبلیغ را يك وظیفه الهی می‌دانست. با فصاحت و بلاغت موروثی، علم ذاتی، شجاعتی علی‌وار، با اینکه در بند است اما شمشیر برنده و گویای خود را برهنه کرده، آن را با تمام وجودش علیه تمام اقتدار يك حکومت طاغوتی فرود می‌آورد.

این قهرمان بزرگ تاریخ برای کاری سترگ بپا خاست بی‌آنکه کمترین تردیدی به خاطرش راه یابد یا از آن وضعیت‌خطر خیز بهراسد.

او در کوفه با مشاهده مردمی فریبکار در اوج استعداد و قله توانایی و در اجرای طرح و شیوه دفاعی خود در نهایت پایداری و ثبات قدم، قرار می‌گیرد. پای نهادن در چنین راهی برای زن، به علت ضعف طبیعتش و فراوانی دردها و رنج‌هایش نه تنها آسان نیست بلکه علاوه بر همت و شجاعت، قدرت ادبی، فصاحت‌بیان و قوه خلاقه‌ای می‌طلبید تا کلمات را بتمامی از معانی انقلابی و اعتقادی پر بار سازد. و مهارت هنرآفرینی نیاز است که حقایق و درد و رنج‌ها را تصویر و وضع موجود را نقد و ترسیم، و حسین و یزید دو چهره متضاد را معرفی‌کند. در رویارویی با «ابن‌زیاد» و «یزید» در کوفه و شام در اطرافش زنان چندی از نزدیکان و خویشان او مانند ستارگان پراکنده بر صفوی نامنظم گرد آمده بودند که همه آنها جوانب این مبارزه را اندیشیده، آماده پیکار بودند.

گویی زینب در آن لحظه برای رویارویی با دشواریها، قلب «امام حسین» را به عاریت گرفته بود. حاضر شدن در کنار ظالمانی که کوه‌های سرکش را به هراس می‌انداخت و انسانهای زیادی را مرعوب می‌نمود و مردم آن روز رنگ پریده با ترس و هراس جرات خود را از دست داده بودند کاری بس دشوار می‌نمود. اما زینب هر چند قلبش پردرد، خاطرش مکدر و تنش ناتوان به نظر می‌رسد اما در عمق وجود ژرفای اندیشه دوربینش صبح شادی و بهجت دمیده و اطمینان خاطری

می‌یابد و این اطمینان خاطر از آن نظر است که پیروزی واقعی را در برابر چشم، مجسم می‌بیند.

زینب با فصاحت و بلاغتی تمام رسالت‌خود را اداء می‌نماید، به‌گونه‌ای که «ابن‌زیاد» اقرار به فصاحت و بلاغت این بانوی سخنور می‌کند و پس از سخنان زینب می‌گوید: «این زنی است که سخن به سجع و قافیه گوید و به جان خودم همانا پدرش سخن به سجع می‌گفت و شاعر بود.» در مجلس یزید چنان فصاحت و بلاغت‌سر داده، جنایات یزید را بر حاضران در مجلس آشکار نمود که یزید خویشتن را حیران دید و مجلسی را که برای افتخار خود تنظیم کرده بود موجب رسوایی و افتضاح او شد. این سخنها به اطراف پایتخت‌سرایت کرد و بنی‌امیه منفور و مورد غضب مسلمین شدند و یزید را آشکارا لعن کردند و یزیدی که خواست‌برای پیروزی خود جشنها بگیرد، با سخنان این بانو چنان پست‌شد که چاره‌ای ندید جز اینکه قتل حسین را از خود دفع کند و به ابن‌زیاد نسبت دهد. و در مجلس بصراحت گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را، من به قتل حسین راضی نبودم. ابن‌زیاد عجله کرد و او را به قتل رسانید!

ولی این سخن در نفوس مردم تاثیر نکرد بلکه کار به جایی رسید که دودمان یزید بکلی نیست و نابود گردید.

یکی از دانشمندان لبنانی می‌نویسد: «زینب نشان داد که در میان اهل بیت‌با جرات‌ترین بانو و فصیح‌تر و بلیغ‌ترین آنهاست. او کارهایی مانند استدلالات عقلی، قوت نفس، شجاعت همراه با فصاحت و بلاغت، در کربلا و بعد از آن انجام داد که شهرتش همه جا پیچید و ضرب‌المثل گردید. مورخان و نویسندگان به این مطلب گواهی می‌دهند.»

زینب با استفاده از دو اصل همدوش «پیکار» و «تبلیغ»، رسالت عاشورای حسین را با همه ویژگی‌هایش به طرز صحیح به پایان می‌رساند و با قهرمانی خاص خود در بحرانهای فرساینده زندگی مسؤولیت‌خویش را فراموش نمی‌کند و بسان يك «پیامبر تبلیغی» نقشه طرح‌ریزی شده مکتب انقلاب حسین(ع) را شکل می‌بخشد.

این بانو زینب است. نواده بزرگ پیامبر، دختر سخنور و دانشمند علی، فرزند شجاع و پارسای زهرا، یادگار قیام و پایداری محمد(ص)، چهره نمونه بانوان تاریخ، پیشوای شایسته همه زنان عالم. پرچمدار نهضت‌خونین کربلا، سیاستمدار آگاه به عصر خود و تنها حامی ولایت، دین و مکتب و ...